

تلاش‌های آیت‌الله‌شیخ عبدالکریم زنجانی در راه وحدت اسلامی

عبدالرحیم اباذری

چکیده

یکی از علمای بزرگ شیعه که در دوران معاصر در راه وحدت اسلامی می‌کوشید، آیت‌الله شیخ عبدالکریم زنجانی است. ایشان در راستای اهداف وحدت‌بخش خود ضمن سفرهایی به کشورهای اسلامی، به ایراد سخنرانی می‌پرداخت. ایشان به منظور تقریب مذاهب اسلامی، روابط دوستانه‌ای با «محمد مصطفی المراغی» رئیس الازهر داشت. یکی از مهم‌ترین اقدامات آیت‌الله زنجانی در راه نزدیکی مذاهب اسلامی، سخنرانی در کنگره علمای اسلام و غرب در دمشق بود که به تصویب نامه تاریخی مبنی بر شناسایی مذهب شیعه دوازده‌امامی از سوی علمای مذاهب چهارگانه انجامید. تأسیس مرکزی به نام «مجلس اعلای اسلامی» با همراهی شیخ مصطفی مراغی از دیگر اقدامات تقریبی آیت‌الله زنجانی بود. این دو اندیشمند مسلمان، وحدت فقهی به صورت عملی در جوامع اسلامی را زمینه‌ساز وحدت اسلامی واقعی می‌دانستند. آیت‌الله زنجانی نامه‌هایی نیز به سران کشورهای عربستان و کویت نوشت که با استقبال آنان روبه‌رو شد؛ ولی سرانجام، بداندیشی و کینه‌توزی حسودان متحجر، این مرد بزرگ را آماج تهمت‌های عوام کرد و به انزوای ایشان انجامید. این نوشتار ضمن معرفی این روحانی اندیشمند شیعی، گوشه‌ای از اقدامات ایشان در راه نزدیک کردن مذاهب اسلامی را بازنمایی کرده است.

واژگان کلیدی: آیت‌الله زنجانی، وحدت اسلامی، تقریب مذاهب، شیعه، سنی.

آیت‌الله شیخ عبدالکریم زنجانی رحمته‌الله فرزند شیخ محمدرضا در سال ۱۳۰۴ق در روستای «باروت آغاجی» از توابع شهر زنجان چشم به جهان گشود. پدر و اجدادش همه از علمای تراز اول منطقه به شمار می‌آمدند. دوران کودکی و نوجوانی را در محیط علمی پشت سر گذاشت و مقدمات علوم اسلامی را نزد معلم خصوصی فرا گرفت و سپس به سبب هوش و استعداد و حافظه قوی، در حوزه درسی معقول و منقول بزرگانی چون: آخوند ملا قربانعلی مجتهد زنجانی، میرزا مجید حکمی، میرزا ابراهیم مسگر زنجانی و سید حسین قنادی حاضر شد.^۱

پس از مدتی به حوزه تهران آمد و در درس فلسفه ملاعلی نوری و آقا محمدرضا قمشه‌ای شرکت کرد. سال ۱۳۲۶ق که بیست و چهار سال داشت، به حوزه نجف اشرف هجرت کرد و از محضر علمی حضرات آیات: میرطالب یزدی، آقارضا همدانی و شیخ الشریعه اصفهانی، آخوند خراسانی، سید کاظم یزدی، سید محمد فیروز آبادی استفاده‌های فراوان برد و به درجه اجتهاد رسید و از دو استاد اخیر اجازه اجتهاد کتبی گرفت.^۲ او در این دوران، تدریس را آغاز کرد و شاگردان بسیاری نیز تربیت نمود که از جمله آنها آیت‌الله سید ابوالقاسم خوئی بود.^۳

آیت‌الله شیخ عبدالکریم زنجانی از جمله شخصیت‌های برجسته حوزوی است که به موضوع وحدت بین مذاهب اهتمام ویژه داشت؛ چنان‌که تلاش‌های وی در این باره سبب شد تا این فقیه فداکار به القابی چون: «مصلح کبیر» و «امام زنجانی» معروف و مفتخر گردد.



حضرت آیت الله شیخ عبدالکریم زنجانی

سفرهای وحدت بخش

آیت الله زنجانى در سال ۱۳۴۵ق (۱۳۰۶ ش) به منظور ایجاد وحدت میان مسلمانان در برابر دشمن مشترک، از حوزه نجف عازم کشورهای اسلامی، از جمله مصر، سوریه، لبنان، فلسطین، اردن، هندوستان، قفقاز و ایران شد و با شخصیت‌های علمی و سرشناس این مناطق به بحث و تبادل نظر نشست. به علاوه، در دانشگاه الازهر مصر و مسجد جامع اموی دمشق سخنرانی‌های پرشوری در راستای وحدت مسلمانان و افشای دسیسه‌های دشمنان ایراد کرد.

تجلیل رئیس الازهر

«محمد مصطفى المراغی» رئیس الازهر به مناسبت حضور آیت الله زنجانى در این مرکز علمی، جشن باشکوهی متشکل از عالمان برجسته اهل سنت و مسئولین دولتی مصر مانند: شیخ عبدالمجید سلیم، مفتی کشور مصر، شیخ فتح الله سلیمان، رئیس محکمه شرعی علیا و رؤسای سه گانه دانشگاه الازهر، محمد عبداللطیف الفحام، معاون رئیس الازهر، محمد البنا رئیس امور دینیه در هیئت وزرای مصر، شیخ عبدالرحیم ماسوتین، رئیس جمعیت اسلامی کشور چین، شیخ ابراهیم شاکوشین، رئیس هیئت اعزامی مسلمانان چین به مصر، آقای زکی العربی پاشا، وزیر فرهنگ مصر و وزیر مختار کشورهای اسلامی عراق، ایران، سعودی، ترکیه، افغانستان و... تشکیل داد و طی سخنانی در تجلیل از مقام علمی آیت الله زنجانى گفت:

همگان می‌دانند که دانشمند و پیشوای عزیز ما زنجانى، به زیور علم و دانش و درایت و بینش و صفای عقیدت و پاکی طینت و جمیع صفات پسندیده انسانیت و اوصاف یک روحانی جامع شرایط و فرد مصلح بزرگ متجلی است. همه را عادت بر این نیست که مجالس جشنی که به افتخار کسی ترتیب می‌دهند، از محامد و محسنات و اوصاف آن شخص شمه‌ای بیان دارند، اما در مقام بیان و شماره مناقب و خصال عالی و علوم و فلسفه و شمایل و مکارم و تبحر علامه زنجانى، مجتهد و افضل علمای مسلمین در این عصر، یعنی کسی که جشن تاریخی و علمی ما به افتخار اوست، عاجزم و اکتفا می‌کنم که شمه‌ای از حوزه علمیه نجف اشرف که علمای آن، تنها به خاطر علم، آن را چون جان گرامی و عزیز می‌دارند و به تدریس و اشاعه آن اشتغال دارند، بیان کنم. آن‌جا حوزه

علمیه بزرگی است که شالوده آن به هواداری علم و فقط برای درک حقیقت و تنها به خاطر معارف عامه و الهیه و اسلامی و انسانی رخنه شده. جایی است که نمونه بارز و بزرگ و نماینده والا مقام آن را اکنون ما در مقام تکریم و بزرگداشت او هستیم.

دانشمند بزرگ و عزیز ما به این صفات و دیگر اوصاف دوستداران دانش و شیفتگان معنویت و علم و فضیلت، چون تواضع و بلندهمتی و دیگر سجایای عالی انسانیت آراسته و ممتاز است. محل انعقاد این جشن بزرگ تاریخی را که به افتخار دانشمند و رهبر اعظم، امام زنجانی تشکیل گردیده، از آن جهت در سازمان و تشکیلات الازهر انتخاب کردیم تا ضمن تکریم از مقام شامخ علمی استاد بزرگ، دانشمند و رهبر خردمند امام زنجانی، مراتب اعتراف و قدرشناس خود را از حوزه علمیه نجف اشرف که ما خود آرزومند دیدار آن و زیارت مرقد مطهری که در آن است هستیم، به عنوان تأکید مراتب برادری اسلامی و تحکیم روابط فرهنگی و علمی اعلام و اشعار داریم. ما از این مکان، یعنی اداره آموزشگاه‌های دینی الازهر که جشن تاریخی و بی نظیر خود را در آن ترتیب داده‌ایم، درود پرشور ازهر و هواداران ازهر را به حوزه علمیه نجف اشرف و علمای آن و مراجع تقلید بزرگوارش و برادران شیعه، امامیه، اثنی عشریه می‌فرستیم.^۵

پس از خیر مقدم رئیس الازهر، آیت‌الله زنجانی سخنان مهمی را ایراد کردند که بخشی از آن، از این قرار است:

برای من بزرگ‌ترین سعادت است که خود را در جشنی می‌بینم که بعد از هزار سال مقاطعه (درگیری و قطع ارتباط) به یاری ایزد متعال در جامع ازهر شریف برای قدرشناسی از نجف اشرف و به عنوان تأیید پیروزی ما پس آن همه فداکاری و کوشش‌های خستگی‌ناپذیر، در راه تحکیم اساس یگانگی ملل مختلف مسلمین و استواری روابط دینی با تمام اختلافات ملی آنها و تقویت صفای روح برادری اسلامی در کشورها و مهلت‌های مختلف و مذاهب متعدد، ترتیب گردیده است.

در این محفل تاریخی و جشن اتحاد اسلامی، به طور وضوح دیده می‌شود که نظریات دو فرقه بزرگ اسلام در سایه کوشش و مساعی و حسن نیت ما

و دانشمند بزرگ، پیشوای محترم (رئیس دانشگاه ازهر) به یکدیگر نزدیک گردید و شناسایی کامل حاصل شده است و حقیقت این هماهنگی و نزدیکی در قوانین جدید مصر، در ضمن تشریح اخیر مصر از فقه چهار مذهب سنی و فقه مذهب جعفری شیعه امامیه اثنا عشریه ظاهر شده است و تقدیر علمای اعلام مذاهب چهار گانه از مذهب جعفری به خوبی متجلی است و به این ترتیب معنی حقیقی برادری در اسلام از این جشن بزرگ تاریخی که جامع ازهر شریف در مقام احترام و تکریم از نجف اشرف تشکیل داده است، آشکار و واضح است.^۶

...هدف این دو حوزه بزرگ علما و دین، یعنی نجف اشرف و الازهر شریف یکی بود و آن، آموختن تعالیم اسلام و ترویج شریعت غراء رسول اعظم خاتم الانبیا محمد و آل محمد ﷺ بود و مؤسس هر دوی آن نیز شیعه بوده است. آیا اثری بزرگ تر و جاویدتر از این اثر، از شیعه انتظار توان داشت؟ گرچه این دو پس از گذشت زمانی، از یکدیگر جدا شده، در طریقت و مذهب هر یک راه مستقل در پیش گرفتند و به اجبار سیاست، اما هر دو تاکنون در حفظ و اشاعه معارف اسلامی کوشا بوده اند؛ ولی همان طور که استاد بزرگ فرمودند امتیاز حوزه علمیه نجف اشرف در این است که غایت و هدف پژوهندگان دانش در آن، تنها علم و دستیابی به حقیقت است، نه این که علم را وسیله و دستاویزی برای مال و جاه دنیا و اغراض شخصی قرار دهند و مراد و مطلوب آنان لذتی است روحانی که از آن به دست می آورند و چه جان پرور است لذت علم. امتیاز دیگر جامعه نجف اشرف این است که خزانه ای است از مواد و موضوعات تدریس و معدنی است از مدارج تحصیل و انواع علوم و فلسفه؛ همچنان که حوزه علمیه ازهر شریف به حسن اداره و برنامه های تحصیلی آن ممتاز است.^۷

سخنرانی در جامع اموی دمشق

آیت الله زنجانى در سفر دیگری در شوال سال ۱۳۵۵ به دعوت شخصیت های علمی اهل سنت دمشق وارد کشور سوریه شد و پس از اقامه نماز جمعه در میان انبوه نماز گزاران و به دعوت «جمعیت جوانان محمد» در جامع اموی به ایراد سخنرانی پرداخت و در آن برای چندمین بار مسلمانان را به وحدت و همدلی دعوت کرد. در این سخنرانی که منبری بلند و

مخصوص برای ایشان ترتیب داده بودند و طبق گزارش روزنامه‌های وقت، حدود چهل هزار نفر جمعیت به صورت نشسته و ایستاده برای شنیدن سخنان آیت‌الله زنجانی گرد هم آمده بودند، چند نفر از شخصت‌های برجسته دمشق نیز سخن گفتند و از مقام علمی آیت‌الله زنجانی تجلیل نمودند که از جمله آنها، علامه مجاهد شیخ «بهجت البیطار» بود. وی در بخشی از سخنانش گفت:

سوریه تاکنون معنای تفرقه بین مذاهب اسلامی را درک نکرده بود و اکنون با کمال سرفرازی و شادمانی، تحت رهبری و ارشاد پیشوای خردمند امام زنجانی، یگانگی و به هم بستگی اسلامی را به جهانیان اعلام می‌کند... آیا پیشنهاد پیشوای بزرگ زنجانی را می‌پذیرید و اصول اتحاد اسلامی را به نحوی که تشریح واضح کرده و شما را بدان دعوت می‌کند، تأیید می‌نمایید؟

جمعیت فشرده مسجد، صحن و اطراف همه موافقت و اطاعت خود را فریاد زدند.^۸ سپس آیت‌الله زنجانی آغاز سخن کرد و خطاب به حاضران و مسلمانان سراسر جهان چنین گفت:

... برادران! در این زمان بیش از پیش، نیازمند کسب آرای یکدیگریم؛ چون اگر یکدیگر را خوب بشناسیم، بیشتر به یکدیگر نزدیک می‌شویم و برادری ما راسخ‌تر می‌شود. آنچه سینه را مالا مال اندوه می‌سازد و مرا سخت ناشکیبا کرده، چیزی است که می‌بینیم امر به معروف و نهی از منکر به جای گره‌گشایی، مایه ایجاد اختلاف بین مسلمین گردیده. شگفتا گروه و مجمعی که پیرامون پرچم اسلام جمع گردیده و سنگ آن را به سینه می‌زنند و افتخارشان پیروی از این دین پاک است... شمشیرها به دست گرفته، دندان‌ها به یکدیگر نشان می‌دهند و به جدیت در فنا و نابودی برادران اسلامی خویش می‌کوشند و چون بدان نرسند، نوک سر نیزه اتهام فسق، فجور و تکفیر و ارتداد را به آنها متوجه می‌سازند؛ بلایی به سر یکدیگر آرند که دشمنان به یکدیگر نپسندند.^۹

این سخنرانی به قدری پرشور و در عین حال مستدل بود که «محمدعلی گرد» رئیس مجمع علمای دمشق به شدت شیفته و شیدای او شد و بر دستش بوسه زد و گفت این اولین دستی است که من آن را می‌بوسم.^{۱۰}

سخنرانی در قدس

ایشان در ادامه تلاش‌های خود در این سفر، به دعوت «سید محسن حسینی» مفتی فلسطین راهی سرزمین‌های اشغالی شد و در ایستگاه راه آهن قدس مورد استقبال کم‌نظیر علما و مردم این دیار قرار گرفت و در سخنرانی پرشور دیگری که به «خطبه ناریه» یا سخنرانی آتشین شهرت یافت، ضمن اخطار و تحقیر سران اسرائیل و دول استعمارگر، خطاب به سران کشورهای عرب و مسلمانان گفت:

ای امیران عرب! ای مسلمانان با حمیت! در آن هنگام که دول استعمارگر پیروز، دندان‌های خون‌آشام خود را در حال حمله به شما نشان می‌دهند، نیت شوم و پلیدش را عیان می‌بینید که ایده و آرزوهای شما در قاموس عدل و انصافش محلی ندارد و قربانگاه خود را در زوایای تاریک و نکبت‌بار دلش آشکارا می‌نگرید، چرا سرگردانید؟ به یقین بدانید در این روزگار پر آشوب و غوغا، برای بقای موجودیت خود و جلوگیری از زوال و انقراض خویش از لوح وجود گیتی، جز این وسیله‌ای ندارید که در سایه هماهنگی و اتحاد کلمه، به دفاع جدی از میهن عزیز و قطع شرارت صهیونیسم خون‌آشام و یادی پلید آن قیام کنید. از پای افتادگان و درماندگان فلسطین را دریابید تا پیروزی بر صهیونیسم و کامیابی در مقابل مخاطرات، از آن شما باشد؛ و گرنه در آن حال، ذلت دائمی و مرگ حتمی در این سرزمین برای اسلام و عرب در کمین شماست.^{۱۱}

تجلیل مفتی اعظم فلسطین از آیت‌الله زنجانی

پس از پایان این سخنرانی که با حضور ده‌ها هزار نفر از طبقات مختلف مردم، از علما و شخصیت‌های سیاسی، تجاری، فرهنگی و رجال نظامی انجام گرفت، جناب مفتی اعظم فلسطین برخاست و در مقابل کرسی خطابه قرار گرفت و خطاب به آیت‌الله زنجانی گفت: جناب آیت‌الله، پیشوای محبوب! ارشاد شما در مسجد اقصی برای فلسطین سودمندتر از صدهزار سپاه جنگ‌جو با تمام تجهیزات بود. شما با بیانات شیوا و مستدل و اعمال درخشان و بی‌نظیر خود، چنان منتهی بر فلسطین نهاده‌اید که گردش ایام آن را زایل نسازد. این امر چنان شور و هیجانی در فرزندان میهن ایجاد کند که به زودی آوازه دفاع از فلسطین و حفظ شخصیت و حقوق آن، نقل محافل و ذکر مجالس گردد.^{۱۲}

حضور در کنگره علمای اسلام و غرب در دمشق

آیت‌الله زنجانى در سفر دیگری به تاریخ ۱۱-۱۳ ماه رجب ۱۳۵۷ به کشور سوریه، در اولین جلسه افتتاحیه «مؤتمر علماء اسلام و عرب» حاضر شد. این جلسه که با حضور یکصد و ده نفر از علمای اهل سنت تشکیل شده بود و فقط دو نفر از علمای شیعه در آن شرکت کرده بودند، به اتفاق آراء، به ریاست آیت‌الله زنجانى رأی دادند؛ اما این عالم شیعی بزرگ، وقتی در جایگاه قرار گرفت، ضمن سپاس از اعضای کنگره اظهار داشت:

چون علامه محترم جناب شیخ طاهر آقاسی، قاضی شرع شهر حمص که برادر رئیس جمهوری سوریه، جناب هاشم بگ اتاسی است و در این کنگره برحسب سن، از همه اعضا بزرگ‌تر می‌باشد، به دین جهت من ریاست کنگره را به ایشان تفویض کردم.^{۱۳}

آیت‌الله زنجانى در این کنگره نیز سخنرانی کرد و طی انتقاداتی از جلسات قبلی تأکید نمود که اعضای محترم باید به مشکلات اساسی اسلام اهتمام داشته باشند و از مسائل منطقه‌ای و مقطعی دوری جویند.

مصوبه تاریخی کنگره

یکی از ثمرات ارزشمند و تاریخی حضور آیت‌الله زنجانى در این کنگره، تصویب نامه تاریخی مبنی بر شناسایی مذهب جعفری اثنا عشری از سوی علمای مذاهب چهارگانه بود که در نوبه خود کم‌نظیر بود. این موضوع مهم به پیشنهاد آیت‌الله زنجانى انجام گرفت و ۱۱۰ نفر از رجال سرشناس اهل سنت پای آن را امضا کردند؛ این در حالی بود که در اثر شیطنت و دسیسه‌های دشمنان اسلام، برخی محافل، شیعه را خارج از دین و یک فرقه و گروه انحرافی در اسلام می‌پنداشتند.

ادامه هم‌فکری‌های مراغی و زنجانى

در راستای ایجاد وحدت بین مذاهب اسلامی، رابطه میان شیخ مصطفی المراغی رئیس الازهر و شیخ عبدالکریم زنجانى تنها به مجالس رسمی و کنگره‌ها خلاصه نمی‌شد؛ بلکه نامه‌های متعددی بین آنان رد و بدل شد.

شیخ مصطفی در نامه دوم خود به زنجانى، تأسیس مرکزی به نام «مجلس اعلاى اسلامى» را پیشنهاد کرد که در آن، لجنه‌هایی با حضور علما، دانشمندان و نمایندگان رسمی مردمی و

دولتی تشکیل شود و راهکارهای دستیابی به وحدت و موانع و مشکلات آن را مورد بررسی قرار دهد. در بخشی از نامه مراغی به زنجانی چنین آمده است:

مجلسی به نام «مجلس اعلای اسلامی» تشکیل گردد تا در امور و احوال مسلمین و بیماری‌ها و نقاط ضعف آنان بررسی کرده، نحوه معالجه و یک‌نواخت کردن تعلیم و فرهنگ آنان را اعلام کند و فرق و مذاهب مختلفشان را به یکدیگر نزدیک سازد و عموم مسلمانان نمایندگان خود را به این مجلس اعزام دارند. من عقیده دارم که اقدامات چنین مجلسی در آتی‌ای نزدیک آنچه را که احساسات حضرت‌عالی و مرا به خود مشغول داشته، سبکبار گرداند.

آیت‌الله زنجانی در جواب، ضمن اعلام حمایت همه‌جانبه از این پیشنهاد، از طریق مردم ایران و عراق به رئیس دانشگاه الازهر اطمینان می‌دهد که مردم این دو کشور اعم از شیعه و سنی در مراحل اجرا و عمل، از آن استقبال کرده و همراهی خواهند نمود. آیت‌الله زنجانی در همین نامه، با همه امیدواری به این حرکت مبارک از دخالت و نفوذ اجانب و ایادی داخلی دشمنان اظهار نگرانی کرده و چنین هشدار داد:

در حالی که بایستی نماینده عموم مسلمان جهان در این مجلس اعلای اسلامی حضور یابند و تردیدی نیست که همه جمعیات دین مسلمانان در اطراف جهان این نظریه و پیشنهاد و قاعده و نظام مرا خواهند پسندید، ولی از پیشامدهای سیاسی و نفوذی که دولت‌های استعمارگر از نظر سیاسی در این راه اعمال خواهند نمود و گرفتاری‌هایی که به وجود خواهند آورد و سنگ‌هایی که در این رهگذر پیش خواهند انداخت، بیمناکم.

آیت‌الله زنجانی با همراهی شیخ مصطفی مراغی تلاش‌های بسیاری در این باره از خود نشان دادند و نامه‌های متعددی پیرامون این موضوع میان آن دو نگاشته شد و تشکیل مجلس اعلای اسلامی را به مرحله نهایی رساند؛ چنان‌که شیخ مصطفی مراغی در نامه‌ای که به نخست‌وزیر وقت عراق می‌نویسد، به این مهم اشاره و تأکید دارد:

امام معظم حضرت شیخ عبدالکریم زنجانی، اعلم علمای مسلمین جهان است. من شرف و افتخار یافتیم به همکاری با معظم له برای ایجاد یگانگی اسلام و در این مورد به یاری و کمک خداوند متعال، تا نیمه راه رسیده‌ایم و نصف اعمال لازمه در این مورد انجام داده‌ایم. از ایزد منان توفیق می‌طلبم که این موضوع تاریخی را به پایان برسانیم؛ زیرا که خداست توفیق‌دهنده.^{۱۴}



حضرت آیت الله شیخ عبدالکریم زنجانی رحمۃ اللہ علیہ

ضرورت وحدت فقهی

پس از آن که تشکیل «مجلس اعلای اسلامی» از سوی دو رهبر جهان تشیع و تسنن (مراغی و زنجانی) به تصویب رسید و مقدمات اجرایی و عملی آن هم فراهم شد، در مراحل بعد نوبت به امور حیاتی دیگر رسید. هر دو شخصیت به این واقعیت و حقیقت دست یافتند که تا وحدت فقهی به صورت عملی در جوامع اسلامی پیاده نشود، وحدت اسلامی واقعی محقق نخواهد شد؛ چرا که اختلاف در افق و اختلاف در رؤیت هلال و اختلاف در اذان و اقامه و اختلاف در اعیاد و مناسبت‌های اسلامی و به خصوص اختلاف در اعمال و مناسک حج که هر سال در سطح جهانی برگزار می‌شود، از جمله مواردی است که مورد سوء استفاده دشمنان و سوء تفاهم مسلمانان می‌شود.

آیت‌الله زنجانی و شیخ مصطفی مراغی بر این اعتقاد بودند که می‌توان این اختلاف ظاهری را به نوعی کارشناسی شده از سوی فقهای هر دو مذهب از میان برداشت و برای همه مسلمانان یک فقه مشترک و منسجم تدوین کرد و همه مسلمانان یک اذان و یک عید فطر داشته باشند و در یک روز برای پیامبر جشن تولد و مبعث برگزار کنند و در کنگره جهانی مناسک حج، همه با یک صدا و یک تنه «لیک اللهم لییک» بگویند.

در ادامه این حرکت سرنوشت‌ساز، شیخ مصطفی مراغی در نامه‌ای خطاب به آیت‌الله

زنجانی چنین می‌نویسد:

در اثر گفت‌وگوهای علمی و دینی بسیار و متنوع معلوم شد آن که توحید فرعی در مسائل شرعیه و فروع دین مذاهب پنج‌گانه اسلام به موجب مصادر تشریع اسلامی بر طبق تقریر امام زنجانی امکان‌پذیر است، لازم دانستم کتاب استدلالی مفصل و جامع جمیع مسائل شرعیه عبادات و معاملات مذاهب چهارگانه اهل سنت و جماعت را که موسوم است به «المفتی والشرح الکبیر» به معظم‌له تقدیم داشته، خواهشمندم پس از اطلاع به مندرجات آن، حضرت معظم‌له مجتهد بزرگ شیعه، کتابی جامع در فقه اسلامی تألیف فرماید؛ به نحوی که عموم مسلمانان جوان، مجاز به عمل به آن کتاب در عبادات و معاملات باشند و میلیون‌ها از نسخه‌های آن کتاب فقه اسلامی را کنگره اعلای اسلامی بین مسلمانان جهان توزیع کند تا به وسیله اتحاد عملی مسلمانان جهان در عبادات و معاملات، وحدت اسلامی حقیقی و واقعی ایجاد شود.^{۱۵}

آیت‌الله امام زنجانی در جواب مراغی، ضمن تأیید و تأکید بر وحدت فقهی میان مسلمانان، عملی شدن آن را ممکن دانست و یادآوری کرد که مرحوم قاضی نورالله شوشتری یکی از مجتهدان شیعی در هند به مدت ۲۵ سال به همین شکل مشترک در آن کشور در میان مسلمانان عمل کرده است.^{۱۶}

وقوع جنگ جهانی دوم و درگذشت شیخ محمد مصطفی المراغی تا حدودی بر حرکت وحدت آفرین امام زنجانی تأثیر گذاشت، اما وقتی شیخ مصطفی عبدالرزاق به ریاست جامع الازهر مصر تعیین شد، راه المراغی را دنبال کرد و آیت‌الله زنجانی را به ادامه راه خویش امیدوار ساخت. عبدالرزاق در نامه‌ای به زنجانی، بر ادامه راه المراغی تأکید کرد و چنین نوشت:

نزد من، محبوب‌تر از عمل کردن به نظریه هماهنگی مسلمانان و اتحاد مسلمانان و اتحاد اسلامی و تقارب مذاهب، چیزی نیست. اطمینان داشته باشید که من در بذل هرگونه جهد و طاقت خود در این مورد، هرگز سستی یا تأخیر نخواهم کرد و در تسریع برای رسیدن به این مقصد عالی، من آماده و مهیا شده‌ام که همه عمرم را در خدمت اسلام و مسلمانان صرف کنم و نظریه سازش و هماهنگی مسلمین جهان و نزدیکی آنها، بلکه یگانگی مذاهب اسلامی مقدم بر همه چیز است، اول مطالب و مراد برنامه اصلاحی است که من مشغول انجام آن هستم.^{۱۷}

در ادامه تلاش‌ها و پی‌گیری‌های آیت‌الله زنجانی، فواید بسیاری حاصل جهان اسلام شد و مرکزی به نام «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه» که شالوده همان طرح «مجلس اعلای اسلامی» بود، تأسیس گردید. از اهمیت این مرکز، همین بس که بعدها محور فعالیت‌های وحدت‌بخش آیت‌الله بروجردی و شیخ محمود شلتوت در سال‌های آینده شد؛ چنان‌که آیت‌الله بروجردی نیز در ادامه تلاش‌های فقیه زنجانی، اعتقاد به وحدت فقهی داشت که در مقاله مستقلی به آن پرداخته شد.

مقابله با تفرقه‌افکنان

مصلح بزرگ زنجانی در کنار فعالیت‌های تقریبی، با تمام وجود مراقب اوضاع بود که مبدا برخی افراد متعصب و کج‌اندیش در گوشه و کنار، با عملکردهای تفرقه‌انگیز و اظهارات جاهلانه، زحمات چند ساله او را هدر دهند.

در آن روزگار فرد متعصب سنی مذهبی در کشور کویت به نام «ابراهیم الجبهان» در نامه و مقاله سرگشاده‌ای به رئیس وقت جامع الازهر، شیخ محمود شلتوت، شیعه را متهم به تحریف قرآن کرد و با عبارتهای زننده و توهین آمیز شیعیان را کافر و هم‌ردیف صهیونیسم دانست و در نهایت دست دوستی و اتحاد دادن با آنان را «نفاق دینی» و افتادن در دام استعمار معرفی کرد!^{۱۸}

نامه آیت‌الله زنجانی به امیر کویت

فقیه زنجانی در ۱۵ جمادی الاولی ۱۳۸۰ نامه‌ای به امیر کویت نوشت و با توجه به آشنایی قبلی که در حرم امیر مؤمنان (علیه السلام) و در بازدید از کتابخانه حرم و قرآن به خط امام علی (علیه السلام) داشتند، زنجانی با اشاره به این خاطره، در بخشی از نامه خطاب به امیر کویت نوشت:

در گنجینه کتب آن حضرت مشاهده فرمودید و مخصوصاً دریافتید که آن قرآن، حرف به حرف با قرآن شریفی که بین عموم مسلمانان متداول است، مطابق می‌باشد. اکنون نظر شما را به نوشته جبهان کویتی در شماره ۵ مجله «رایة الاسلام» منتشره در ریاض، پایتخت کشور سعودی جلب می‌نمایم که نامبرده سخت به قرآن شریف و ائمه شیعه (علیهم السلام) تاخته است. بی‌شک او از اهریمن الهام گرفته، دشمن اسلام و از معاندان کویت است. مقاله او عموم مسلمین را ناراحت ساخته، تا جایی که سیلی از نامه‌ها و تلگراف‌های اعتراضیه از مسلمانان اطراف جهان به سوی ما سرازیر گردیده است. شایسته است که والا حضرت به این قضیه فتنه‌انگیز و تفرقه‌انداز بین مسلمین توجه و اهتمام خاص مبذول فرموده، ما را از چگونگی اقدامات شدیدی که درباره مجرم حقیقی «ابراهیم جبهان» معمول داشته‌اید، مطلع فرمایند.^{۱۹}

پاسخ امیر کویت

ده روز بعد شیخ عبدالله السالم الصباح، امیر کویت در جواب نامه شیخ نوشت:

پس از عرض سلام و تحیت، نامه گرامی جناب‌عالی مورخ ۱۳۸۰/۵/۱۵ پیرامون مقاله مندرجه در مجله «رایة الاسلام» به قلم ابراهیم جبهان که به عقاید برادران دینی ما تاخته است، واصل گردید. عمل این دیوانه گمراه مفسده‌جو ما را سخت ناراحت ساخت. کاملاً می‌دانید و تأکید می‌کنم که ما در احترام و تقدیس و رعایت اهل بیت با شما احساسات مشترکی داریم و لازم به توضیح

نیست که این امر، احساسات ما را چون شما جریحه‌دار نمود. ما همگی پیرو یک دین بوده، هیچ عملی مانند کار ناشایست این نادان که به محض وصول خبر اقداماتش، او را از کویت تبعید نمودیم، نمی‌تواند بین ما تفرقه ایجاد کند و امیدواریم که مانند این عمل زشت در آتیه نیز تکرار نشود. در خاتمه، فرصت را برای تقدیم پاک‌ترین آرزوها و شایسته‌ترین مراتب احترام مغتنم شمرده، توفیق آن آیت‌الله را در خدمت به دین مسئلت دارد. خداوند یار و نگاه‌دار شما باشد.^{۲۰}

نامه به پادشاه عربستان

فقیه زنجانی به همین مقدار اکتفا نکرد و برای این که ریشه فساد و تفرقه را از بیخ و بُن برکند، نامه دیگری در ۱۳ جمادی الثانی ۱۳۸۰ به پادشاه عربستان نوشت و در آن چنین تأکید کرد:

پس از اهداء اسلام و تحیت، اختصاص شما به نگهداری از دو حرم شریف (مکه و مدینه) ایجاب می‌کند که آن جناب در محکم‌سازی ارکان محبت و دوستی بین طوایف مسلمین که هنگام نماز روی کعبه معظمه می‌آورند، سعی وافر مبذول و نسبت به جمع کلمه و اتحاد آنها در مواجهه با خطراتی که آنان را تهدید می‌نماید، همتی عالی مصروف فرمایند. روی این اصل، عالم اسلام از سکوت دولت شما در موضوع فتنه‌انگیزی چون ابراهیم جبهان که حکومت کویت او را رسماً اجنبی شناخته و از ملیت خویش خارج ساخته و تبعید نموده و اکنون در ریاض به فراغ بال و آسایش خیال متّعم است، غرق حیرت و شگفت است؛ کما این که نمی‌تواند از سکوت پیرامون گردانندگان مجله «رایة الاسلام» ریاض که در شماره ۵ خود نوشته جبهان را که به مقدسات مسلمانان و کتاب خدا و ائمه شیعه و خاندان رسول، همانان که حق تعالی در حق شان فرمود: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ درج و منتشر نموده، و مایه اعتراض شدید قاطبه مسلمانان اطراف جهان گشته و هزاران نامه و تلگراف اعتراض از کشورهای مختلف اسلامی به ما رسیده است، از تعجب و شگفتی خودداری نکنند. مصلحت اسلام اتخاذ تصمیم و اقدام جدی در این قضیه مهم که عامل بروز فتنه عظیم و ایجاد تفرقه بین مسلمانان خواهد بود، شایسته دانسته، اعلام نتیجه را به عالم اسلامی ایجاب می‌نماید.^{۲۱}

پاسخ پادشاه عربستان

پادشاه عربستان پس از دریافت نامه، به درخواست شیخ زنجانی پاسخ مثبت داد و در تاریخ ۴ رجب ۱۳۸۰ در نامه‌ای خطاب به ایشان چنین نوشت:

از سعود بن عبدالعزيز آل سعود، به فضیلت مدار و دانشمند محترم شیخ عبدالکریم زنجانی (سَلَمَہُ اللہ). پس از عرض سلام و تحیت، نامه مورخ ۱۳/۶/۱۳۸۰ هـ جناب عالی در مورد مقاله مندرجه در شماره ۵ مجله «رایة الاسلام» به قلم جبهان از اهالی کویت اطلاع حاصل شد. با وجودی که مقاله مشارالیه مبین نظرات ما و مجله مربوطه نمی‌باشد، مقرر فرمودیم که مدیرمسئول آن برکنار شود و اقدامات شدید برای جلوگیری از انتشار این قبیل مطالب که موجب تفرقه و دودستگی بین مسلمانان می‌شود، اتخاذ گردد.^{۲۲}

اقدامات به موقع فقیه زنجانی در رفع این فتنه، تأثیر بسیار مثبتی بر جای گذاشت و دست اندرکاران مجله «رایة الاسلام» برای چاپ مقاله جبهان، رسماً به اشتباه خود اقرار کردند و فضای جهان اسلام علیه نویسنده مقاله تجهیز شد و او را محکوم کردند.

آنچه در این مقاله آمد، تنها بخش اندکی از فعالیت‌های آیت‌الله زنجانی در مورد وحدت اسلامی و تقریب بین مذاهب بود. تفکرات و اندیشه‌های تقریبی و تلاش‌های وحدت‌آفرین این فیلسوف بزرگ در دو کتاب ارزشمند به نام‌های «صفحة من رحلة الامام الزنجانی» و «الوحدة الاسلامیة او التقريب بين المذاهب المسلمین» به طور مفصل آمده است و اغلب مطالب مقاله نیز از این دو منبع گرفته شده است. کتاب اول توسط «محمد رشیدی مریدی» گردآوری شده و در سال ۱۳۶۶ ق توسط انتشارات «الغری» در نجف چاپ شده است. کتاب دوم به کوشش «سید محمدسعید ثابت» گردآوری شده و در سال ۱۳۸۱ ق توسط چاپخانه «قضا» در نجف منتشر شده و سپس توسط آقای «عطاءمحمد سردارنیا» به فارسی ترجمه شده و با نام «یگانگی اسلام و هماهنگی مذاهب مسلمین» در نجف به چاپ رسیده است.

مظلومیت و انزوای شیخ

انسان‌های مصلح که در طول تاریخ در جامعه اسلامی نقش‌آفرین بودند و در تحولات سیاسی و اصلاحات دینی و فرهنگی سهم تعیین‌کننده داشتند، به همان اندازه نیز تحت فشار و مورد تهاجم و اهانت و اتهامات ناروا قرار گرفتند. ریشه این مصائب، گاهی حسادت و

تحجر و تعصب‌های برخی محافل داخلی و گاه دسیسه‌ها و شیطنت‌های ایادی خارجی بوده است. سرنوشت شیخ ما، فقیه و فیلسوف بزرگ امام زنجانی نیز چنین رقم خورد. او که در میان علما و فقهای بزرگ نجف مورد احترام بسیار بود و از شخصیت‌های درجه یک و ممتاز به شمار می‌آمد و در میان علمای اعلام و رجال سیاسی و دینی اهل سنت به امام زنجانی شهرت یافته و جایگاهی بسی رفیع داشت و به هر کشور اسلامی که سفر می‌کرد، مورد استقبال کم‌نظیر قرار می‌گرفت و رئیس جمهورها و پادشاهان از ایشان حرف‌شنوی داشتند و در برابر او کرنش می‌کردند، اما در اثر فضا سازی حسودان و متحجران و تنگ‌نظران از یک سو و توطئه‌ها و دسیسه‌های دشمنان خارجی از سوی دیگر، این عالم دوراندیش را زیر تیغ تهمت قرار دادند؛ به طوری که هر روز شایعاتی علیه ایشان ساختند و در مدت اندکی ایشان را به انزوا کشاندند. کمترین اهانت‌ها در حق وی این بود که گفتند او عامل انگلیسی‌ها در حوزه نجف است. تأسف بارتر این که عموم مردم این تهمت‌ها را باور می‌کردند و از ایشان فاصله می‌گرفتند. حجم شایعات و فشارها به قدری سنگین بود که دیگر کسی جرأت نمی‌کرد به ایشان نزدیک شود و حتی از ایشان احوال‌پرسی کند. آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی در این باره نقل می‌کند:

مرحوم آشیخ عبدالکریم زنجانی با حاج آقای والد آشنایی قدیمی داشت. ایشان وقتی قم آمد، می‌خواست به منزل حاج آقای والد وارد شود. حاج آقای والد به عللی موافقت نکردند؛ منتها ایشان به حرم آمد و زیارت کرد و در بقعه اتابکی یک ساعتی ماند و حاج آقای والد از او دیدن کرد و رفت.^{۲۳}

بنابراین، تأثیر شایعات به قدری وسیع و عمیق بود که حتی در شخصیت‌های بزرگ هم مؤثر واقع شده بود. از استاد معظم حضرت آیت‌الله شیخ محمد ابراهیم جناتی شنیدم که می‌فرمود:

صداقت، پاکی و زهد و تقوا و مقام علمی آشیخ عبدالکریم زنجانی در حوزه نجف زبانزد همه اساتید و مراجع بود، اما در این اواخر او را چنان کوبیدند که دیگر خانه‌نشین شد. دیگر بیرون از منزل نمی‌آمد و کسی هم به سراغش نمی‌رفت. در مجالس عمومی خیلی کمتر دیده می‌شد. بعد که از دنیا رفت، در تشییع جنازه و مجلس ترحیم ایشان دیدم یک تعدادی که به ایشان نسبت‌های

ناروا داده بودند یا تحت تأثیر این حرف‌ها قرار گرفته بودند، به سر و صورت می‌زدند و شیون می‌کردند و از کار خود اظهار پشیمانی می‌کردند.

سرانجام این عالم پرتلاش و خدوم، بر اثر کسالت و سوء تغذیه در شب چهارشنبه ۱۷ جمادی الثانی ۱۳۸۸ (۱۸ شهریور ۱۳۴۷) چشم از جهان فرو بست. پیکر مطهرش با حضور مراجع تقلید، اساتید و طلاب، سفیران کشورهای اسلامی و نمایندگان دینی و مذهبی کشورهای اسلامی تشییع شد و پس از اقامه نماز، توسط آیت‌الله العظمی خوئی، در مقبره آیت‌الله آقا سید محمود امام جمعه زنجانی در نجف اشرف به خاک سپرده شد.^{۲۴}

پی‌نوشت‌ها

۱. گلشن ابرار، ج ۶، ص ۲۲۳.
۲. محمد رشیدی مریدی، صفحه من رحلة الامام زنجانی، ص ۲۲۶ - ۲۳۹.
۳. سید موسی زنجانی جرعه‌ای از دریا، ج ۳، ص ۵۱۳.
۴. سید محمدسعید ثابت، یگانگی اسلام یا هماهنگی مذاهب مسلمین، ترجمه، عطا محمد سردارنیا، ص ۳۱ و ۳۲.
۵. همان، ص ۳۴ - ۳۳.
۶. همان، ص ۳۵ - ۳۴.
۷. همان، ص ۳۸.
۸. همان، ص ۵۲.
۹. همان، ص ۵۴.
۱۰. همان، ص ۵۱.
۱۱. همان، ص ۶۲.
۱۲. صفحه من رحلة الامام الزنجانی، ص ۱۶۵.
۱۳. همان، ص ۱۱۶.
۱۴. همان، ص ۸۵.
۱۵. همان، ص ۸۶.
۱۶. همان، ص ۸۸.
۱۷. همان، ص ۹۰.
۱۸. همان، ص ۱۰۴.
۱۹. همان، ص ۱۰۸.
۲۰. همان، ص ۱۰۹.
۲۱. همان، ص ۱۱۱.
۲۲. همان، ص ۱۱۲.
۲۳. جرعه‌ای از دریا، ج ۳، ص ۵۱۵.
۲۴. گلشن ابرار، ج ۶، ص ۲۳۱.